

بسمه تعالی

## پیاده‌سازی جلسه‌ی ۸۵ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۱۷ آبان ۹۷

### فهرست مطالب

- ۳.....چکیده‌ای از ماجرای بنی‌اسرائیل بر مبنای سوره‌ی مبارکه‌ی بقره..... ۳
- ۳.....۱-ایمان به غیب؛ تفاوت مقوله‌های دینی تقوایی با بحث‌های دنیوی زمینی..... ۳
- ۳.....۱-۱-عدم ایمان به غیب، مشکل اصلی بنی‌اسرائیل..... ۳
- ۴.....۱-۲-عقل‌گرایی مادی، نقطه مقابل ایمان به غیب..... ۴
- ۵.....۱-۲-۱-عقل منور، عقل مورد تأیید دین..... ۵
- ۵.....۱-۳-داستان طالوت و جالوت، در بستر ایمان به غیب..... ۵
- ۷.....۱-۳-۱-ایمان به غیب مؤمنین به طالوت..... ۷
- ۷.....۱-۳-۲-دادن علم و حکمت در پرتو جهاد..... ۷
- ۷.....۱-۴-۱-غیب؛ بُعد سوم معادلات آسمانی..... ۷
- ۸.....۱-۴-۱-غیب عالم تاثیرگذار روی ظاهر آن..... ۸
- ۸.....۱-۵-۱-رشدیافتگی مؤمن با ایمان به معادلات الهی همراه با عمل صالح..... ۸
- ۸.....۱-۵-۱-عدم انتظار حمد از سوی مردم، نشانه‌ی عمل صالح..... ۸
- ۱۰.....۱-۵-۲-ایمان؛ زینت مؤمن..... ۱۰
- ۱۰.....۱-۵-۳-ایمان و عمل صالح، عامل هل‌دهنده به سمت خدا..... ۱۰
- ۱۱.....۱-۶-معادلات آسمانی و غیبی، غیرقابل فهم برای عقول مادی..... ۱۱
- ۱۲.....۱-۷-خدا؛ تدبیرکننده‌ی امور مؤمن به دلیل ایمان او به غیب..... ۱۲
- ۱۲.....۲-نقد به تولید شعائر و ایجاد دهگی..... ۱۲
- ۱۳.....۳-نقد به توهین به مذاهب اسلامی..... ۱۳

آیات اصلی: تتمه‌ای بر آیات ۱۲۲ و ۱۲۳ بقره

آیات دیگر: بقره: ۲۴۶-۲۵۱ و ۳-۱، کهف: ۹ و ۷، فاطر: ۱۰، حدید: ۲۸-۲۹

موضوع اصلی: چکیده‌ای از ماجرای بنی اسرائیل بر مبنای سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

موضوعات دیگر: ایمان به غیب، عقل‌گرایی مادی، عقل منور، طالوت و جالوت، معادلات آسمانی، ایمان، ایجاد دهگی، توهین به مذاهب اسلامی

## چکیده‌ای از ماجرای بنی اسرائیل بر مبنای سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»

[۲-] سوره مبارکه بقره یک سوره مهم و تأثیرگذار است که شامل همه معارف است؛ نه به دلیل بلندی سوره (که سوره آل عمران هم سوره بلندی است)، ولی سوره بقره سوره خاصی است که در زمان شروع حکومت اسلامی در مدینه نازل شده است.

### ۱- ایمان به غیب؛ تفاوت مقوله‌های دینی تقوایی با بحث‌های دنیوی زمینی

یک نکته‌ی محوری در این سوره است که این نکته در ابتدای سوره گفته شده و آن تعریف خاصی است که از مؤمن شده است؛ و همین تعریف در سوره پیگیری شده است؛ آن نکته این است که (بقره: ۱) الْمُتَّقِينَ؛ اولین ویژگی متقین (بقره: ۳) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ... است؛ ایمان دارند به ندیده، نشنیده، لمس نکرده، ایمان دارند به چیزی که اصلاً غیب عالم است و فقط چون خدا گفته، این را باور دارند. این‌ها **ایمان به غیب** دارند؛ این حالت که نگاه آن سویی داشته باشی و آسمانی فکر بکنی و از آسمان طلب بکنی و ربوبیت تو دست خدا باشد. و هرچه هم که زمینی بود تیک آسمانی بهش بخورد؛ چون که خدا ربّ العالمین است.

### ۱-۱- عدم ایمان به غیب، مشکل اصلی بنی اسرائیل

[۳+] در این بحثی که ما داریم این داستان مرتب تکرار شده؛ مثلاً در داستان عجل (که قصد بازکردن آن را ندارم) همین است که می‌بینید [حرف، حرف] ناب دینی نیست. بالاخره حرف هم از دین درآمده و هم از یک جای دیگر درآمده. از زیورآلات دنیوی درآمده به اضافه‌های حرف‌های دینی و (طه: ۹۶) ...مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ... و صحیفه امام، مجموعاً یک چیزی شده که اتفاقاً (طه: ۸۸) ...لَهُ خُورٌ... این هم یک حرفی برای گفتن دارد. این می‌شود همان ماجرای عجل. مهم نیست که گوساله بوده یا گاو بوده، سوراخ داشته یا نداشته!

[۴+] ماجرای خود بقره؛ یعنی گاو هم باز همین است: در تفسیری که خدمتتان عرض کردیم که آیا این وسط یک عده بهانه‌جو بودند که می‌خواستند گیر بدهند و نمی‌خواستند عمل کنند؟ نه! بحث این است که می‌گفتند: "اینکه تو می‌گویی آسمانی، از غیب یک جوری باشد که ما گاو بکشیم و بز نیم به مُرده و آن مُرده زنده بشود، (بقره: ۶۷) ...أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا... ما را مسخره کردی؟! " یعنی این حرف مسخره‌ای است. خواستند این معادله‌ی سه بُعدی را به معادله‌ی دو بُعدی تبدیل کنند. گفتند: برای اینکه از این حالت مسخره دربیاید، هی شروع می‌کنیم به سؤال کردن تا آن حرف عام و کلی بیاید بنشیند روی زمین که اقلماً ما بفهمیم! لابد این یک گاو به خصوصی بوده، شرایط به خصوصی داشته! ما سؤالمان آنجا همین بود که آیا اگر همان اول یک گاو را می‌کشتند و به مُرده می‌زدند، آیا این اتفاق [زنده شدن مُرده] نمی‌افتاد؟ حتماً می‌افتاد؛ ولی وقتی ماجرای گاو این جوری شد که اینقدر پایین آوردندش تا رسید به زمین [و معادلات زمینی]، گفتند: حالا شد حق! یعنی قبل که این حرف را گفتم، داشتی حرف باطلی می‌زدی! آیه دارد (بقره: ۷۱) ...قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ جَنْتَ بِالْحَقِّ... تازه حق آوردی! یعنی قبلش اگر تو یک حرف آسمانی بزنی، باطل است. اگر یک حرفی بزنی از جنس

زمین، این می‌شود حرف حق! و حرف علمی! می‌شود حرف قابل فهم! وگرنه تو اگر غیب می‌گویی، اصلاً غیب یعنی چه؟! پس مادامی که معادلات سه بعدی به معادلات دو بعدی تبدیل نشود، این حرف، از دید این آدم‌ها باطل است!

[۷-] کما اینکه خیلی‌ها هستند که وقتی می‌گویی: "آقا بروید بجنگید، خدا کمک می‌کند"، می‌گویند: "خدا چه جوری کمک می‌کند؟" یعنی باید تبدیلیش بکنید به معادلات زمینی که اگر من بفهمم قبول می‌کنم. اگر بگویی: "سپاه رعب"، می‌گوید: "سپاه رعب یعنی چه؟! بگویی: "سپاه ملائکه"، می‌گوید: "سپاه ملائکه یعنی چه؟! این حرف‌ها یعنی چه؟! اگر بگویی: "چشم‌بندی خدا مثل آن چیزی است که در ماجرای بدر اتفاق افتاد به این صورت که این‌ها [یعنی مسلمانان]، آن‌ها [کفار] را کم ببینند تا بگویند می‌زنیم پدرشان را درمی‌آوریم و آن‌ها [یعنی کفار] هم این‌ها [مسلمانان] را کم ببینند و بگویند: بابا این‌ها که چیزی نیستند! [یک حرف] با دو تا خاصیت!" می‌گوید: "این حرف‌ها یعنی چه?!"

[۸-] پس معلوم می‌شود دین است و همین بحث‌های غیبی‌اش؛ وگرنه اگر قرار بود دو بعدی حرف بزند که علم هم دو بعدی حرف می‌زند! دوره دافوس هم همین جوری دو بعدی حرف می‌زند که اگر بخواهی بروی بجنگی چه جوری باید بروی بجنگی.

#### ۱-۲- عقل‌گرایی مادی، نقطه مقابل ایمان به غیب

[۸+] باز دوباره می‌بینید در داستان بنی‌اسرائیل همین خط دارد تکرار می‌شود. کدام خط؟ همین خط که آقا! یعنی چه که از آسمان رزق «مَنْ وَ سَأَلُوا» برایمان بیاید؟! یک چیزی باشد که از زمین در بیاید، ما بفهمیم. اگر این از زمین در بیاید که ما بفهمیم، ما قبول می‌کنیم. ما این مدل را قبول می‌کنیم: (بقره: ۶۱) «...مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ...» باشد، نمی‌خواهد حالا مرغ بریان باشد! دوبعدی زمینی باشد تا ما بفهمیم. «...مِنْ بَقْلِهَا وَقَتَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا...» حالا خیار باشد، پیاز باشد، عدس باشد، سیر باشد، زهر مار باشد، هرچه می‌خواهد باشد، فقط دو بعدی باشد! لذا خدا می‌گوید: «...اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ...»<sup>۱</sup> پس اگر این را می‌خواهی باید هبوط کنی؛ باید بیایی پایین.

[۹+] دین ما اصلاً همین است؛ تقواست و همین حرف‌ها. این یکی از عمده‌ترین حرف‌هاست که آیا شما ایمان به غیب داری یا ایمان به غیب نداری؟! اصلاً عبد، یعنی کسی که ایمان به غیب دارد؛ مثلاً اگر کسی می‌خواهد ازدواج کند، خانه‌اش، ماشینش، شغلش فراهم باشد، این که ایمان به غیب، لازم ندارد! اما اگر قبول کرد که «...إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِيهِمُ اللَّهُ...» حتی اگر هم نفهمید چه جوری، این تازه آنجاست که دارد با اعتماد به ایمان به غیب دارد یک حرکتی می‌کند. این آن نقطه‌ی رهایی و جدایی این مقوله‌های دینی تقوایی است با همین بحث‌های دنیوی زمینی و اصلاً دین است و همین حرف‌هایش.

۱. (بقره: ۶۱) «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقَتَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الْأَرْضَ بِأَرْضِكُمْ وَأَنْتُمْ بِالْأَرْضِ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ...»

و [یاد کنید] هنگامی که گفتید: ای موسی! ما هرگز بر یک نوع غذا صبر نمی‌کنیم، پس از پروردگارت بخواه تا از آنچه زمین می‌رویانند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش را برای ما آماده کند. [موسی] گفت: آیا شما به جای غذای بهتر، غذای پست‌تر را می‌خواهید؟! [اکنون که چنین درخواست ناروایی دارید] به شهری فرود آید که آنچه خواستید، برای شما آماده است.

[۱۰+] من در منبر سه شب آخر صفر این آیات را گفتم و اینکه چرا این داستان در داستان بنی اسرائیل آمده است؛ بنی اسرائیل به شدت حس گرا هستند، همین حالتی که ما هستیم. حرف از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و معادلات معلوم! این حالت حال ماست. چرا با آمریکا درگیر نمی‌شویم؟ چون وقتی می‌آیی دو بعدی نگاه می‌کنی، ما قطعاً شکست خورده‌ایم. به جهت اقتصاد ما زیر یک درصدیم و او ۲۴/۴ درصد. به جهت تجهیزات نظامی چین و روسیه برنامه‌ریزی کردند که سال ۲۰۵۰ برسند به آمریکا! این می‌شود مدل دو بعدی آن. این تجهیزات نظامی اوست و این هم اقتصاد او! معلوم است که هر عقلی می‌گوید درگیر نشو! هر عقلی می‌گوید جنگ بدر نرو! هر عقلی می‌گوید جنگ احزاب اشتباه است!

### ۱-۲-۱- عقل منور، عقل مورد تأیید دین

[۱۲-] اینجا یک بحث مهم هست که پس جای بحث تفکر، مشورت، عقل کجاست؟ یک بحث جدی در بحث‌های دین این است که من می‌خواهم دین را نگه دارم و این بحث‌های عقل و مشاوره را هم نگه دارم، نسبت این‌ها با هم چه جور است؟ اینجاست که خود دین وارد شده و گفته: منظور من از عقل، **عقل منور** است. منظور من از مشورت، مشورت منور است؛ این یعنی چه؟ خصوصیت کسی که می‌خواهد مشاور بشود، چیست؟ گفته‌اند: (انبیاء ۴۹) **الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ...** باید باشد؛ به شدت از خدا بترسد؛ یعنی این جور معادلات برایش مهم باشد. گفته‌اند مشورت می‌خواهی بکنی، با آدم شجاع مشورت بکن! مشورت می‌خواهی بکنی، با آدم کریم مشورت کن! گفته‌اند: اگر کریم نباشد، همه‌اش دست شما را می‌بندد که چیزی به کسی ندهی! اگر آدم ترسویی باشد، همه‌اش شما را نگه می‌دارد! جنس مشورت‌ها، بزدلانه است. یک کاری می‌کند که طرف نزند به خط! اگر از خدا نترسد (ترس به معنی خشیت نه مثل ترس از سوسک! بلکه یعنی در مقابل معادلات خدا تواضع داشته باشد که اگر این را نداشته باشد) با معادلات خودش حرکت می‌کند؛ مشورت‌هایش را هم سر عقل خودش می‌دهد و این عقل همان عقلی است که امیرالمؤمنین می‌گوید: **كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ**؛<sup>۲</sup> چقدر عقل ما داریم که اسیر شده تحت هوی. هوی شده امیر! آن دارد دستور می‌دهد که چه بگو و معادله‌اش را چه جور بچین! او دارد می‌گوید که تو چکار کن! بعد عقل آن را فرموله می‌کند. چه کسی دستورش را داده؟ هوی به عقل می‌گوید: آقای عقل! این چیزی را که من می‌خواهم تو فرموله کن! این همان بحث بسیار بسیار مهم عقل و دین، تعارض‌های این‌ها با هم است و اینکه جایگاه مشورت کجاست، جایگاه معادلات کجاست. همین خط داستانی‌ها دارد در سوره بقره تکرار می‌شود. من الان از فاصله چند هزار کیلومتری دارم سوره بقره را نگاه می‌کنم که شما یادتان نرود که این خط داستانی راجع به بنی اسرائیل است که عملاً راجع به ماست.

### ۱-۳- داستان طالوت و جالوت، در بستر ایمان به غیب

[۱۵+] باز دوباره در آیات ۲۴۶ بقره مجدد این داستان تکرار می‌شود. در اینجا یک داستانی گفته که این داستان، داستان معروفی است، منتها خیلی‌ها به یک قسمتش توجه نکرده‌اند! من نمی‌خواهم وارد جزئیات داستان بشوم، فقط از روی آن می‌خوانم تا برای شما یک نکته‌ای را بگویم. داستان، داستان معروف طالوت و جالوت است. گفته‌اند یک نبی بوده بعد از موسی علیه‌السلام که مردم آمده‌اند به این پیغمبرشان گفته‌اند: "یک نفر را بگذار [به عنوان فرمانده] تا ما برویم بجنگیم." آن نبی گفت: "آیا واقعاً می‌خواهید بروید بجنگید؟ نکند ما یک فرمانده بگذاریم و شما نجنجید؟! " گفتند: "نه!"

(بقره: ۲۴۶) ... وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنَ دِيَارِنَا... ما چیزی برای از دست دادن نداریم! تو برای ما فرمانده بگذار، ما می‌رویم می‌جنگیم. ...فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ... وقتی فرمانده گذاشتند، ...تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ... الا قلیلی، همه برگشتند. گفتند: "این که نه پول و پله‌ای دارد و نه چیزی! این چه وضعیتی است؟! "نبی گفت: "نه! این شرایط فرماندهی را دارد (بقره: ۲۴۷) ...زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ... هم علم جنگی دارد و هم بدنی قوی، بروید بجنگید!" یک سکینه و آرامشی هم برای این‌ها گذاشتند.<sup>۳</sup>

[۲۰-] اما این‌ها کم آوردند؛ داستان (بقره: ۲۴۶) ...تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا... اینکه همه‌شان برگشتند الا کمی را آیه ۲۴۹ باز می‌کند؛ می‌گوید: همین که رد شدند خدا برایشان یک رزمایش گذاشت. رزمایش چه بود؟ «ابتلاء به نهر» (بقره: ۲۴۹) ...إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ... . خوب دقت بکنید! علامه طباطبایی یک نکته‌ای را اینجا دقت کردند که کمتر مفسری دقت کرده و حق هم با علامه است. ایشان می‌گویند: اینجا مفسرین فکر کردند آدم‌ها [در این ابتلاء به نهر]، دو دسته شدند، ولی اینجا سه دسته شدند: یک عده (بقره: ۲۴۹) ...فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي... کسی که قورت قورت بخورد که اصلاً از من نیست. ...وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي... کسی که اصلاً [از آب] نخورد از ماست. یک گروه دیگر می‌ماند و آن ...إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بَيْدِهِ... است. (حالا چرا علامه این جوری می‌گوید؟ بعداً شواهد آن را می‌گویم.) درباره یک عده که یک کف دست بخورند قرآن چیزی راجع به این‌ها نگفته که اینها «مِنِّي» هستند یا «فَلَيْسَ مِنِّي»!

[۲۲-] پس وقتی مبتلا به نهر شدند: یک عده قورت قورت خوردند، یک عده نخوردند و یک عده یک کف دست خوردند. [در ادامه دارد:] ...فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ... همین که طالوت با مؤمنینی که با او بودند، از رود رد شدند، عده‌ای آمدند گفتند: ...قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ... ما حوصله‌ی جنگ نداریم. ما طاقت جنگ نداریم. حالا سؤال؟ این‌ها چه کسانی بودند که گفتند ما طاقت جنگ نداریم؟ همان کسانی که کف دستی خوردند! پس کسانی که قورت قورت خوردند که اصلاً نیامدند؛ آن‌ها «فَلَيْسَ مِنِّي» هستند. اصلاً شایسته نیست به آن‌ها گفت: «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» این‌ها اصلاً مؤمنین با طالوت نیستند؛ معتقدین به طالوت نیستند. بحث می‌آید سراغ دو گروه دیگر. کسانی که کف دستی خوردند و کسانی که اصلاً نخوردند؛ کسانی که کف دستی خوردند مؤمنین هستند ولی به درد جنگ نمی‌خورند. به درد شرایط جنگی نمی‌خورند. این تفسیر فرمایش حضرت آقااست که به بعضی می‌گوید این‌ها مؤمن هستند. ما مؤمنینی داریم که به درد جنگ و شرایط جنگی نمی‌خورند. به درد شرایط هدنه و صلح می‌خورند. اگر جنگی در پیش باشد این‌ها کم می‌آورند. این‌ها می‌گویند: (بقره: ۲۴۹) ...قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ... ما طاقت نداریم.

۳. [۱۸-] این آرامش همان مبشراتی است که خیلی وقت‌ها کسی که راه دینی برود این جوری نیست که تا به نتیجه نرسد، هیچ چیز نفهمد و همه‌اش برایش کورمال است! مبشرات و بادهای مبشر که برای شخص می‌آید، وقتی هی دارد نزدیک می‌شود، یک چیزهایی دارد که می‌فهمد که [راهش] درست بود. این همان سکینه و آرامشی است که خدا در راه حق به طرف می‌دهد. می‌دانید که حتی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از اینکه پیغمبر بشوند، می‌فهمند که دارند پیغمبر می‌شوند که در روایات به آن «ارهاصات نبی» گفته می‌شود. چیزهایی به آن‌ها تلقین می‌شود و یواش یواش احساس می‌کند یک چیزی دارد می‌شود. این قاعده است که وقتی یک نتیجه‌ای می‌خواهد بیاید، [زمینه‌ای دارد]؛ مثلاً وقتی شما می‌خواهید به باغ سرسبزی برسید، قبلش یک خنکایی هم به مشام می‌خورد. این جور نیست که در یک بیابان برهوت در جایی را باز کنند و بگویند اینجا باغ است! این جور نیست. بالاخره بادهای خنکی هست، قبل از اینکه در باز بشود علفی این پایبانش هست. لذا این حرف‌های مزخرفی که بعضاً در تاریخ اسلام آمده که «پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله [از کوه حرا] آمد درحالی که می‌لرزید، حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیها پرسید: چه شده؟ گفت: نمی‌دانم! حضرت خدیجه گفت: "برویم پیش ورقه‌بن نوفل مسیحی و او هم گفت: ای کلک! چیزهایی تو می‌گویی؛ یعنی اینکه تو پیغمبر شدی! بعد پیغمبر گفت:!! نه بابا! شوخی نمی‌کنی؟! «این جوری که نیست! خود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زودتر فهمید که پیغمبر شده و لزومی ندارد این به آن بگوید و او چک بکند تا بفهمند او پیغمبر شده است!

### ۱-۳-۱- ایمان به غیب مؤمنین به طالوت

[۲۴+] حالا گروه بعدی چه کسانی هستند؟ ... قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ... این‌ها آن‌هایی هستند که اصلاً آبی نخوردند. این‌ها یک حرف کاملاً غیرعقلانه می‌زنند. ما اینقدر که آیات را روزنامه وار خواندیم، حواسمان نیست که این‌ها یک حرف غیرعقلانه و غیبی دارند می‌زنند و آن حرف این است که ... كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ خیلی وقت‌ها هست که عدد کم، اگر خدا بخواهد بر تعداد فزون برتری می‌یابند این «اگر خدا بخواهد» از تکه‌های هپروتی و غیبی این حرف است. و بعد هم همین می‌شود: (بقره: ۲۵۰) وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ؛<sup>۴</sup> (بقره: ۲۵۱) فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ... به اذن الله این‌ها را هزیمت کردند و شکست دادند.

### ۱-۳-۲- دادن علم و حکمت در پرتو جهاد

[۲۶-] این‌جا باز یک حرف بی‌ربط دیگر است: ... وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ... داوود زد جالوت را کشت ... وَأَتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ... بعد خدا به او علم داد! داوود زد جالوت را کشت و خدا به داوود علم داد! یعنی چه؟ یعنی چه که یک کسی بزند یک کسی را بکشد، بعد خدا به او علم و حکمت بدهد؟! یک قناصه زن که اولاً خوب شناخت و فرمانده [کفر] را زد، بعد خدا در پرتو این کارش، به او علم و حکمت داد. ما فکر می‌کردیم برای کسب علم باید درس بخوانیم! بعد دیدیم که نه! راه‌های دیگری هم دارد. راهش این است که «قَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ»، چه کار کرد؟ همین که زد جالوت را کشت، خدا به او حکمت و سروری داد. حالا پیدا کن پرتقال فروش را!

### ۱-۴- غیب؛ بُعد سوم معادلات آسمانی

[۳۴+] اگر قرآن بخواهد حرف‌های طبیعی و معمولی بزند، اصلاً قرآن، قرآن نیست. حواستان باشد قرآن یک چنین کتابی است که هرچه بقیه بگویند، باید بزند زیر میز! چرا؟ برای اینکه به شما گفته (بقره: ۱۵۱) ... وَيَعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛ حتی به پیغمبرش گفته: (ساء: ۱۱۳) ... وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ... یک چیزهایی ما در قرآن گفتم که عمراً شما می‌توانستید بفهمید! یعنی عمراً بشر در طول تاریخ اگر همه سوادش را هم روی هم می‌گذاشت نمی‌توانست بشود قرآن. چرا؟ چون یک تفاوت دیمانسینی دارد. قرآن سه بُعدی است و شما هرچه دوی بعدی اضافه کنید که سه بُعدی نمی‌شود! یعنی هرچه به طول و عرض‌ها اضافه کنید که سه بُعدی نمی‌شود! قرآن زده زیر میز! در علوم هم همین است، در نظام‌سازی هم همین است، امام زمان<sup>ع</sup> هم بیاید همین است! فکر نکنید اگر بقیه مثلاً مکاتب اقتصادی شصت‌گانه‌ای درست کردند، ما تولید کنیم می‌شود شش هزار تا کتاب! اشتباه می‌کنید! مدل دین این‌جوری است که کلاً زده زیر میز! اصلاً راهش از این طرف نمی‌رود. یا مثلاً فکر می‌کند امام زمان<sup>ع</sup> که می‌آید یک ساختار علمی درست می‌شود و همین‌جوری پشت هم کتاب‌ها از متون علم درمی‌آید! در صورتی که دین و قرآن مدلش فرق دارد. دین مدلش این‌جوری است که هرچه روی

۴. و چون [طالوت و اهل ایمان] برای جنگ با جالوت و سپاهیان‌ش ظاهر شدند، گفتند: پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز، و گام‌هایمان را استوار ساز، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان.

هم سواد بگذارید، آن نمی‌شود. به این‌ها توجه نکنیم تا راه‌های اشتباه نرویم. دین سه بعدی است. جالب است که بُعد سومش را آن‌ها که نمی‌فهمند هیچ، ما هم نمی‌فهمیم! چون که بُعد سومش **غیب** است.

#### ۱-۴-۱- غیب عالم تاثیرگذار روی ظاهر آن

[۲۷+] می‌خواهم بگویم دین پر است از غیب. اصلاً دین بودن دین به همین غیب و معادلات غیبی است و این ریشه‌ی بحث دینی است. سوره کهف یک خط داستانی دارد و آن این است که «عالم یک ظاهری دارد و یک باطنی که باطنش می‌چربد بر ظاهرش و باطن هست که دارد روی ظاهر تأثیر می‌گذارد». این سوره ۴ تا داستان خیلی ناب دارد که در هیچ جای دیگر قرآن نیست: یکی داستان «کهف» است. یکی داستان «باغداران» است. یکی داستان «خضر» است و یکی داستان «ذوالقرنین». همه‌اش همین است که یک باطنی هست و یک ظاهری و این باطن روی ظاهر تأثیر می‌گذارد. پس بچسب به باطن! حواست را بده به باطن!

#### ۱-۴-۱-۱- داستان کهف؛ نمونه‌ی بارز تأثیرگذاری باطن عالم

[۳۰-] داستان کهف را در آیه ۹ نگاه کنید: (کهف: ۹) **أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا**؛ آیا فکر می‌کنی داستان اصحاب کهف از نشانه‌های عجیب ما بوده است؟ در حالیکه یک داستان خیلی عجیب است. چند نفر آمدند یک دادی زدند یک جایی بعد رفتند یک جای دیگری سیصد سال خوابیدند، بعد بیدار شدند، گذاشتند روی اسنوز و ۹ سال دیگر خودشان خوابیدند (کهف: ۲۵) **...وَأَزْدُوا تَسْعًا**. بعد بلند شدند دیدند همه چیز شده توحید! این یعنی تو داد بزنی، بگیر بخواب، بعد باطن عالم شروع می‌کند به کار کردن! یعنی قرار نیست همه‌ی کارها را تو بکنی!

[۳۱-] آن‌هایی که فکر می‌کنند در مدیریت باید همه‌ی وقتشان را بگذارند و نمازشان را کله معلقی بخوانند بدون به مدیریتشان برسند، این یک اشکال است. اگر این درست بود امیرالمؤمنین به مالک می‌گفتند همین کار را بکن! نمی‌گفت: مالک! برای نماز وقت درست و حسابی بگذار! وقت بگذار! مالک می‌خواهد برود استاندار بشود، نمی‌خواهد که پیش‌نماز مسجد بشود! و چرا می‌فرماید «جزلت المواقیت و افضل تلك الاقسام»؛ بهترین وقت‌ها و گل وقت‌ها را بگذار برای نماز خواندن. این در منطق مادی ما قابل فهم نیست! چرا؟ چون حواسمان نیست که عالم یک ظاهر دارد و یک باطن و باطن عالم است که دارد کار می‌کند. یک عده رفتند داد زدند و بعدش رفتند خوابیدند، تازه بیدار هم که شدند گذاشتند روی اسنوز؛ یعنی خودشان ۹ سال دیگر هم خوابیدند، بعد بلند شدند دیدند همه چیز شد توحید! این یعنی بچسب به باطن! و این در داستان‌های دیگر هم تکرار می‌شود.

[۳۲+] در این سوره هی «شاء» خدا را وسط می‌کشد و می‌گذارد روی میز؛ تا خدا چه بخواهد. می‌بینید این سوره پر است از ادبیات باطنی «ماشاءالله» و «ان شاءالله». داستان خضر همین‌طور است. داستان باغدارها همین‌طور است. داستان ذوالقرنین همین‌طور است. می‌گوید: آقا این که چیز عجیبی نیست.

#### ۱-۵-۱- رشد یافتگی مؤمن با ایمان به معادلات الهی همراه با عمل صالح

#### ۱-۵-۱-۱- عدم انتظار حمد از سوی مردم، نشانه‌ی عمل صالح



[۳۳] بعد در آیه ۷ این جوری می‌گوید: [۳۹-] (کهف: ۷) **إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا...!** این را زینت زمین گذاشتیم و برای چه؟... **لِنَبْلُوَهُمْ أَهْلَهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛** تازه **«أَحْسَنُ عَمَلًا»** معلوم بشود؛ یعنی نه انتخاب بین «بد و خوب»! نه! انتخاب بین «خوب و خوبتر»، «حسن و احسن»! این‌ها را گذاشتیم برای اینکه شما با این‌ها یک دست‌ورزی‌ای بکنید، بتوانید تعلق پیدا بکنید و تعلق را بگنی و بکشی و خودت را بالا ببری. به لحاظ اعتقادی یک خرده از معادلات دنیوی کیف کنی، بعد یواش یواش بزرگ بشوی و بالا بروی. بگنی و بیایی بالا! **«لِنَبْلُوَهُمْ أَهْلَهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»**.<sup>۵</sup>

[۴۱+] (می‌خواهم بگویم دین است و همین جور اعتقادات). حالا روایت ذیل این آیه را نگاه بکنید: فی قول الله عز وجل لنبلوكم ایکم احسن عملا قال لیس یعنی اکثر عملا... اینکه گفته است **«احسن عملا»** معنی‌اش «اکثر عملا» نیست و اینکه کسی زیاد کار بکند... ولیکن اصوبکم عملا... معنی‌اش زیاد تیر زدن‌های گنره‌ای نیست، معنی‌اش تو خال زدن و تک خال زدن است. وگرنه اصلاً منظور این نیست که همین جوری تیربار را دستش بگیرد و روی هوا بزند. بعد ببینید خرده خرده به کجا می‌رساند!

[۴۳-]... وانما الاصابه خشیه الله والنيه الصادقه... حالا **اصابه** چیست؟ اصابه این است که با تواضع بر حضرت حق و با نیت خوب این کار را انجام می‌دهد؛ یعنی برای خدا انجام می‌دهد. این وسط تو باید رشد بکنی... **ثم قال الابقاء علی العمل** حتی یخلص اشد من العمل... **ابقاء بر عمل** تا انسان خالص بشود؛ خالصانه برای خدا کار کردن و ماندن، از خود عمل سخت‌تر است. آدم برای خدا کار بکند از خود آن کار سخت‌تر است. اگر بماند و استقامت بورزد این خیلی سخت است. لذا این خیلی مهم است که کسی برای نیت الهی در یک کاری **بماند**... **والعمل الصالح الذی لا ترید ان یحمدک علیه احد الا الله عزوجل... عمل صالح** چیست؟ عمل صالح این است که کسی اراده نکند که کسی بابت چیزی او را حمد کند. دیدید سخت است؟! در صورتی که آدم دنبال حمد می‌دود و می‌گردد.<sup>۷</sup>

۵. جالب است که باید بروید در زینت زمین. نه اینکه فکر کنید نباید زن بگیرم و خانه داشته باشم و شغل و پست داشته باشم. باید این‌ها را داشته باشی، منتهای مراتب از دل این‌ها و از جهنم این‌ها باید بیرون بیایی. آیه قرآن است که می‌گوید: (مریم: ۷۱) **وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا؛** (مریم: ۷۲) **ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا؛** همه وارد جهنم می‌شوند. یک عده به زانو می‌افتند و یک عده درمی‌آیند از جهنم. این همان جهنم دنیاست که همه باید درون آن بیایند! همه باید بیایند قاطی بازی! باید بیایند و از درون این بکشند و بالا بروند.

[۴۹-] حالا اینکه آدم باید وارد جهنم بشود و از درون آن دربیاید، بالاخره برای رده‌ی سنی به‌خصوصی است. برای ۱۸+ است (یک موقعی من روایت ۱۸+ را گفتم. الان که می‌گویند ۱۸+ یعنی چه؟ یعنی هرچه چیز زشت است اسمش ۱۸+ است. در صورتی که قرآن دارد: (فاطر: ۳۷) **...أُولَئِكَ نُعَمِّرُكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ...!** آیا آنقدر عمر ندادیم که دیگر طرف بفهمد؟! باید دیگر بفهمد! روایت ذیل این آیه آمده «ثمانین عشره» این منظور بچه ۱۸ ساله به بالاست. ما هیئت آقای جاودان بودیم یک بچه راهنمایی آمد گفت: حاج آقا من احساس می‌کنم قلبم تیره شده و از خدا دور شدم! گفتم: پسر جان! تو اصلاً هنوز قلب درنیاورده‌ای که تیره و تار شود! خوب این حرف‌ها برای این‌ها نیست. و کسی نمی‌تواند به بچه‌اش بگوید: تو نقاشی بکش برای خدا! حالا معلم از تو تعریف کرد یا نکرد! تو و خدا و نقاشی! این حرف‌ها مال آن رده‌ی سنی نیست ولی مال ما که هست! یعنی اگر واقعاً دنبال حمد و ستایش آدم‌ها هستی باید آدم یک نهیبی به خودش بزند که چکار داری می‌کنی؟! حالا فرق نمی‌کند که مثلاً یک کوکو پخته، یا آش پخته، کافی است بگویند کنار کوکو پخته! یا آش این چیزش کم است!

۶. بدون حساب دقیق

۷. [۴۴+] هر کسی دنیایش یک جوری است. یکی دنبال ویلاست و پول و پله، یکی دنبال مرید است، کو نیت صادقه؟! کو عمل خالص؟! یک روایتی است که از علامت تواضع شخص است که هر جا که خالی است می‌رود می‌نشید، من بجهت‌تر از حالا که بودم فکر می‌کردم آدم هر جا خالی است می‌رود می‌نشید، بعد که بزرگ‌تر شدم فهمیدم که نه! آدم هر جا که خالی است نمی‌رود بنشیند، آدم یک جاهای به‌خصوصی می‌نشید. اگر آن جا [موجود] بود می‌نشید، اصلاً دنبال این است که بگویند: حاج آقا بفرما اینجا! بفرما بالا! (من نمی‌گویم کسی به کسی کار داشته باشد، هر کس به خودش کار داشته باشد) من اگر کارت

[۵۱+]...والنیه افضل من العمل الا و ان النیه هی العمل ثم تلی عزوجل ان کل یعمل علی شاکلته یعنی علی نیته؛ آدم است و نیت! این آدم مهم است. آیه معروف سوره فاطر دارد: (فاطر: ۱۰) **مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا...** کسانی که دنبال عزت می‌گردند، همه‌اش پیش خداست. اگر کسی عزت می‌خواهد باید برود پیش خدا تا از خدا عزت بگیرد.

### ۱-۵-۲- ایمان؛ زینت مؤمن

فرمود: (کهف: ۷) **إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا...** این چیزی که روی زمین است، این‌ها زینت خود زمین است؛ زینت شما نیست. زینت شما را کجا بحث می‌کند؟ در سوره‌ی حجرات دارد: (حجرات: ۷) **وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأُمْرِ لَعَنِتُّمْ...** میان شما رسول الله است، اگر بخواهد او از شما اطاعت بکند، خودتان به زحمت می‌افتید... **وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ...** زینت شما این است. آن چیزهای دیگر زینت زمین است. طرف وقتی دارد پُز ساختمان و ویلا و خانه‌اش را می‌دهد، نمی‌داند خدا این‌ها را گذاشته برای زینت زمین، نه زینت تو! زینت تو ایمان است... **وَوَكَرَهُ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ...** و مکروه کرده برای شما کفر و فسوق و عصیان را... **أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ؛** تعریف رشدیافتگی چیست؟ این است و فقط هم همین است. **«هُم»** ضمیر فصل است که وقتی می‌آید حکم حصری می‌دهد؛ یعنی رشد یعنی فقط همین! رشدیافتگی فرد و جامعه یعنی همین! یعنی **«حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ»**، یعنی این معادلات را باور می‌کند، می‌پسندد، ایمان دارد، قلبش درگیر است و این حرف‌ها در وجودش حکم زینت را دارد.

### ۱-۵-۳- ایمان و عمل صالح، عامل هُل دهنده به سمت خدا

حالا در این آیه سهم شما و سهم عمل صالح را دارد مشخص می‌کند. سهم نیت شما، فهم شما، ایمان شما، قلب شما. ما در قرآن عبارت‌های ایمان و عمل صالح را شنیده‌ایم، می‌گوید: (فاطر: ۱۰) **...إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...**<sup>۸</sup> (این کسی که قرار است برود پیش خدا شما هستید) این **«كَلِمُ الطَّيِّبُ»** که شما هستید، این می‌رود طرف خدا. نقش عمل چیست؟ نقش عمل این است که از این پایین هُل بدهد شما بروی پیش خدا.

[۵۴-] بعضی فکر کرده‌اند که یک «نیت» داریم و یک «عمل صالح»؛ یعنی کلاً اگر نیتت خوب باشد، دیگر عملت صالح است! این نیست! این‌ها یک مجموعه است که **«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»** چه کسی باید بالا برود؟ آدم و این عمل او را هُل می‌دهد به طرف بالا. آدم است و ایمانش و فهمش و نیتش. اصلاً مؤمن کیست؟! کسی که صرفاً دارد قرآن می‌خواند و به معارف و محتوای غیبی آن ایمان نمی‌آورد که آن قرآن برایش ایمان نمی‌آورد! اگر زینت در دلش هنوز ویلا و ماشین و پول و پله هست و وقتی می‌گویند: طرف بنز S فلان دارد [حالش تغییر می‌کند] خوب این چه

---

دیدار رهبری داشته باشم آن جلو، می‌روم، ولی اگر نداشته باشم، یعنی بروم قاطی مردم؟! مگر من مردم هستم؟! من جلو می‌نشینم که من آقا را ببینم و آقا من را ببیند، تلویزیون هم بالاخره نشان می‌دهد! (یک موقع ما خواستیم محض رضای خدا تواضع کنیم رفتیم توی جمعیت نشستیم، خوب این‌ها از اتاق فرمان می‌بینند دیگر، گفتند حاج آقا بفرما! گفتیم: بابا ما یک بار خواستیم در عمرمان تواضع کنیم!) در نجف امام داشتند می‌رفتند حرم، یک نفر هم راه باز کرد که آقا بروید کنار آقا دارند می‌آیند! ایشان زد که نکن این کار را! او گفت: نه آقا شما حالت نیست! هی رفت جلو راه باز کرد، پشت سرش نگاه کرد دید امام نیست. امام زده بود توی جمعیت! آدمی که دنبال مرید نباشد «أعز من الکبریت الاحمر» خلاصه خیلی سخت یاب است... لا ترید ان یحمدک احد؛ طرف مثلاً یک جایی، خوب مداحی کرده، زنگ می‌زند که حاج آقا چطور بود؟ خوب بود؟ راضی بودند؟! چی می‌گفتند؟! یعنی دنبال این هستیم که از ما تعریف کنند.

۸. حقایق پاک [چون عقاید و اندیشه‌های صحیح] به سوی او بالا می‌رود و عمل شایسته آن را بالا می‌برد.

ایمانی است؟! این آدم در سن رشد نیست. این آدم در سن ۸۰ سالگی است اما در بچگی دارد به سر می‌برد. طرف در کودکی در سن ۸۰ سالگی مُرد! چون نه فسوق و عصیان برایش مکروه است و نه ایمان برایش محبوب است و لذا این اصلاً در [مسیر] رشد نیست. این آدم در دادگاه‌های بشری می‌تواند گواهی رشد بگیرد، ولی واقعاً از خدا نمی‌تواند گواهی رشد بگیرد. این «أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» نیست.

[۵۵+] این محتوایی است که من در سوره بقره تأکید می‌کنم. نه فقط در سوره بقره، که هر جا رگ و ریشه‌ی این بحث هست. در آل عمران و کهف می‌آیی باز همین بحث است. در قواعد بحث‌های فقهی‌اش می‌آیی همین بحث است. باطن دارد و ظاهر دارد و باطنش بر ظاهرش می‌چربد و آن نیت و غیب است. قرآن زده زیر میز!

### ۱-۶- معادلات آسمانی و غیبی، غیرقابل فهم برای عقول مادی

[۵۶+] آیه پایانی سوره حدید را نگاه کنید!<sup>۹</sup> از آیه ۲۸ حدید ببینید: (حدید: ۲۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ... تقوا به خرج بدهید، ایمان بیاورید به رسولش که اگر این جور می‌شوید... يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ... خدا هر دو سهم رحمتش را می‌دهد؛ رحمت دنیایی می‌دهد، رحمت آخرتی می‌دهد.<sup>۱۰</sup> [۶۱-] ... وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ شما را بر نوری قرار می‌دهد. شما براساس معادلاتی که در نور است، دارید حرکت می‌کنید و طرف توی ظلمت است. او اصلاً معادلات حرکتی شما را متوجه نمی‌شود.

آیه‌ی بعدش را نگاه کنید که چقدر عجیب است! آنقدر عجیب است که در ترجمه‌ها این «لا» را حذف کرده‌اند! دارد (حدید: ۲۹) لَيْتَآ يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ... تا اینکه این جور می‌شود که اهل کتاب نفهمند (نه اینکه بفهمند!) که اصلاً فضل خدا چه جور توزیع می‌شود؛ چون شما در یک کانتکست دیگری هستید که آن کانتکست نورانی است و او در این طرف در ظلمات است. اصلاً نمی‌فهمد که باز چه شد؟ برای همین است که قرآن می‌گوید: در آیات مکر می‌کند. چرا؟ چون نمی‌تواند آیات را توجیه کند؛ مثلاً اگر ما درگیر شدیم و پیروز شدیم؛ چون بابت این‌ها توجیهات دینی ندارد و توجیهاتش از یک جنس دیگر است، باز هم این را نمی‌فهمد یعنی این جور نیست که بگوید: پس واقعاً خدا به این‌ها کمک می‌کند. می‌گوید: شانسی شد! شانس‌شان گرفت! خیلی این آیه عجیب است «لَيْتَآ يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ»؛ تا اینکه اهل کتاب نفهمند، نه «تا اینکه بفهمد»!

۹. تقریباً همه ترجمه‌ها اشتباه این آیه را معنا کرده‌اند، «چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند!»؛ به جز ترجمه فولادوند. من از آقای حداد که یکی از مترجمین است پرسیدم: برای چه این آیات را شما این جور ترجمه می‌کنید؟ چون قابل توجیه نبود، گفت: همه نوشتند ما هم نوشتیم!

۱۰. ذیل این، روایت زیبای امیرالمؤمنین است که می‌فرماید: من باغ آخرته بدنیه فقد خسرهما ومن ابتاع آخرته بدنیه فقد ربحهما؛ (میزان الحکمه، حدیث ۱۱۵) کسی که آخرتش را بفروشد که دنیا به دست بیاورد در هر دوتا شکست می‌خورد و کسی که دنیایش را بدهد که آخرتش را به دست بیاورد در هر دوتا سود می‌کند. ما، «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ» داریم، «رَبِحَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ» هم داریم، ولی این وسطش را نداریم! وسط ندارد که مثلاً «رَبِحَ الدُّنْيَا وَخَسِرَ الْآخِرَةَ» یا برعکس! بعد هم نگویند کسی هست که گزش را گرفته که آخرتش را بفروشد به بهای پول و بریز بیاشی که الان دارد. این‌ها را یا برخورد داشتید، یا بروید برخورد کنید و ببینید که واقعاً درگیر هستند! واقعاً توی درد رسر هستند! واقعاً لذت نمی‌برند! من این مولتی میلیاردرها را دیدم که حاضر است نصف ثروتش را بدهد، یک شب مثل شما بخوابد! فقط بیچاره ما که هی حسرت می‌خوریم! چون که فکر می‌کنیم که مثلاً او که دارد عشق و حال دنیا را می‌کند، ما بدبختیم که داریم به اجاره خانه‌ی آخر برج فکر می‌کنیم! الان شما فکر می‌کنی چقدر پول نداری؟! مثلاً ۵۰ میلیون، دقیقاً او هم فکر می‌کند که ۵۰ میلیارد، ۵۰۰ میلیارد پول ندارد! او بیشتر از شما پول ندارد! باورتان می‌شود؟! چون که سطحش در معادلات بالا می‌آید، طبیعتاً کارهایی که می‌خواهد بکند، مشاغل که می‌خواهد ایجاد کند، خیلی بابتش پول ندارد! بعد شما حرص ۵۰ میلیون می‌خورید و او حرص ۵۰ میلیارد می‌خورد.

[۶۶+] فهم زمین بازی ما، فهم سختی است و دو بُعدی [اندیشان] نخواهند فهمید. این همان برگ برنده‌ی ماست که «لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ»؛ آن‌ها دیگر اصلاً نمی‌فهمند شما داری چه کار می‌کنی! بازی‌هایت، بازی‌های پنهانی است. هر موقع دست به مهره بشوی، نمی‌فهمد اصلاً می‌خواهی چه کار بکنی! خودت هم نمی‌فهمی که الان قرار است چه کار کنی! چرا؟ چون که قرار است یک کس دیگری، یک مشیت دیگری را القاء بکند تا تو کاری انجام بدهی. این آن محتوای اصیل دین و قرآن است.

## ۱-۷- خدا؛ تدبیرکننده‌ی امور مؤمن به دلیل ایمان او به غیب

[۶۳+] کافی بود که ما خدایی عمل می‌کردیم و می‌رفتیم می‌خواستیم! یعنی اینقدر احتیاج به زور زدن نداشت، همان جور که جنگ اداره شد! نقطه‌ی شکست ما از آنجایی شروع خواهد شد که بیاییم برسیم به منطق آن‌ها. اگر برسیم به منطق آن‌ها قطعاً شکست است. [اما] در منطق دیگر، طرف مقابل زمین بازی ما را متوجه نمی‌شود! اصلاً نمی‌فهمد که شما چه جوری فکر می‌کنی! چرا؟ چون شما سوار بر نور، تازه داری فکر می‌کنی. با مزه است که حالا چه کسی دارد فکر می‌کند؟! در محتوای اصلی دین خیلی حرف‌های فوق العاده‌ای هست. در روایات ما که در آن عقل منور و حرکت در نور هست؛ مثلاً می‌گوید: «اگر من برای بنده‌ای خیر بخواهم، (به نظر شما ادامه‌اش چیست؟ عقل به او می‌دهم یا عقل را از او می‌گیرم؟)، عقل را از او می‌گیرم، بعد یک کاری می‌کنم که او در بی‌عقلی آن کار را انجام بدهد، بعد که تمام شد و آب‌ها از آسیاب افتاد عقلش را به او برمی‌گردانم! بعد می‌نشیند نگاه می‌کند و می‌گوید: عجب کاری کردیم!» یعنی تازه در این فضای این مدلی، به تعبیر روایت می‌شود «وعاء مشیت الله»؛ یعنی بگذار خدا خودش تدبیر می‌کند؛ یعنی خدا در ذهن تو یک چیزهایی القاء می‌کند. برای همین گفته‌اند تصمیم‌هایتان را بگذارید برای بعد از وقتی که نمازتان را خواندید، ببینید به قلبتان چه می‌خورد! آن یک تصمیم مهم است! چرا؟ چون سیم تو وصل شده، آن موقع در فضای نور خدا کارش را انجام می‌دهد. برای همین است که در ادعیه‌ی ما این جمله عجیب را حتماً شنیدید که «أغننا بتدبيرك عن تدبيرى»؛ خدایا یک کاری کن تو تدبیر کنی، من تدبیر نکنم. تو راه را نشان بدهی و من دیگر دنبال راه نروم. تدبیر تدبیر تو باشد، نه تدبیر من!

## ۲- نقد به تولید شعائر و ایجاد دهگی

[۶۸-] در کانال این تذکر را زده‌اند، اما به خاطر اینکه دارد شرایط به گونه‌ای پیش می‌رود، که شرایط خوبی نیست، من مجدد این تذکر اجتماعی را می‌دهم، آن هم با این مقدمه‌ی کوتاه که انسان خوب است در امور شخصی خودش احتیاطی باشد و در امور اجتماعی و مصالح اجتماعی، برائتی؛ یعنی اهل برائت باشد. انسان اگر برای خودش می‌خواهد عزاداری بکند، «طوبی له و حسن مآب»؛ اصلاً هر شب عزاداری کند، هر شب با امام حسین علیه‌السلام حال بکند، امام حسین علیه‌السلام خیلی تحویلش می‌گیرد.<sup>۱۱</sup> [۷۲+] ولی این مجموعه‌ی دهگی و تولید شعائر حتماً به شعائر الهی ضربه می‌زند. همین

۱۱. [۶۹-] یک عده از قفقاز به نجف پیش شیخ انصاری آمدند، گفتند: ما عالم نداریم شما یکی از شاگردهایت را بفرست. ایشان به عبدالصمد قفقازی گفت: شما که بچه محل آنجا هستی برو قفقاز، دیگر درس بس است. چند روز بعد این را در نجف دید و گفت: مگر شما نرفتی؟ گفت: نه! پرسید: برای چه؟ گفت: من یک رؤیای صادقه دیدم که اگر واقعاً صادقه باشد، دیگر رفتن ندارد. من در رؤیای صادقه دیدم رفتن به یک بهشت. آنجا پرسیدم اینجا کجاست؟ گفتند: اینجا بهشت خودت است. چند روز بعد هم داری اینجا می‌آیی؛ یعنی یک علامتی بر مرگ بود. من هم خرم و خوشحال در بهشت خودمان پرسه‌زنان داشتیم

دهه‌های مکرر به عنوان فاطمیه، حتی عاشورایی کردن که برخی از مراجع دارند می‌کنند! من خدمت حضرت آقا بودم، من خودم شنیدم کسی پرسید درباره‌ی عاشورایی شدن فاطمیه و ایشان فرمودند: «بنده مخالفم مخالفم مخالفم! اصلاً با دسته عزاداری آن مخالفم! اصلاً نباید این اتفاق بیفتد.» این جوری دسته راه انداختن برای این عزا و آن عزا [درست نیست] چه کسی گفته دین این است؟! این‌ها چیزهای من درآوردی است. چون من هوس کرده‌ام منبر بروم و پاکت بگیرم، هی دهه تولید کرده‌ام! این نگاه بدبینانه به این موضع است و نگاه خوش‌بینانه‌ی آن هم این است که طرف فکر کرده عزاداری که حال می‌دهد، ما بیاییم زیادش کنیم! دهه محسنیه! دهه صادقیه! یک زمانی در مسجد ابوذر به خاطر جراحت دست آقا می‌خواستند مراسم بگذارند که آقا نگذاشتند. بعد من به شوخی یک پست در [فضای مجازی] گذاشتم که خدا رحم کرد و گرنه یک دهه «دستی» هم به مجموعه دهه‌ها اضافه می‌شد.

[۷۴+] آقا! حتی زمان ما هم (که اختلاف سنی من با شما خیلی کم است، شاید در حد ۲۰ سال است) این خبرها نبود! اگر کسی شام غریبان می‌گرفت، دیگر خیلی حرفه‌ای بود! وگرنه از دهه اول محرم که رد می‌شدیم صدا و سیما و همه چیز به حالت عادی برمی‌گشت تا سه روز آخر صفر! این جوری نبود که الان تالارها همین جوری پشتش بگذارند، قبل محرم و صفر سه شیفت مراسم عروسی برگزار می‌کنند. چه کسی گفته این کار درست است؟ این‌ها غلط است. نه به این‌ها بها بدهید و نه به این منبر و عزاداری‌ها بروید. عزاداری نمکی برای خودتان می‌خواهید بکنید بکنید. اصلاً هر روز بکنید و خیلی هم خیر دارد. حواستان باشد که انسان در کار خودش یک جور است و در کار مصالح اجتماع یک جور دیگر است.

### ۳- نقد به توهین به مذاهب اسلامی

[۶۶-] از این به بعد به خصوص فردا و پس‌فردا می‌خواهند مراسمی می‌خواهند بگیرند، [به این دقت کنید که] در اعترافات ریگی که گفت: ما از فیلم این مراسم‌ها، انتحاری در می‌آوردیم! می‌گفتیم: ببین این [شخص] به زن پیغمبر دارد چه توهینی می‌کند! و لذا بچه ۱۸ ساله می‌گفت: جانم فدای پیغمبر! می‌بست به خودش و می‌رفت! ثوابش با همان آقایان احمقی که دارند این‌ها را ترویج می‌کنند! نمی‌دانند که این کارها دقیقاً بازی در زمین انگلیس و در زمین دشمن است. بعد می‌گویند: این [مجالس] برای خودمان است! مگر ما الان «خودمان» داریم؟! با آقا جلسه گذاشتند، با آن همه سپر اطلاعاتی، خبرش درز می‌کند! «خودمان»ی وجود ندارد! همه چیزش درمی‌آید. این چیزها نه ثبوتاً و نه اثباتاً درست

---

می‌رفتیم دیدیم از انتهای بهشت ما، یک در پیدا شد و از آن در به بهشت دیگری رفتیم، دیدیم این بهشت ما پیش این بهشت باغچه هم نبود! پرسیدم: اینجا بهشت کیست؟ گفتند: این بهشت شیخ انصاری است. رفتیم: با آن علم و تقوا حقیقت است. داشتیم در بهشت شیخ انصاری پرسه می‌زدیم دیدم یک دریچه‌ی دیگری هست، از آن دریچه رفتیم، دیدیم بهشت شیخ انصاری در مقابل این، باغچه هم نبود! پرسیدم این مال کیست؟ گفتند: مال فاضل دربندی است - حالا فاضل دربندی هم زنده است - گفتیم: ما اعتراض داریم! فاضل دربندی نه این علم را دارد و نه این تقوا را! نه این مرجعیت را! گفتند: این که مال خودش نیست، این را امام حسین علیه‌السلام به او داده. ما از خواب بیدار شدیم، رفتیم پیش فاضل دربندی. گفتیم من باید سر و سیر این فاضل دربندی را دریاورم. رفتیم گفتیم: می‌شود من یک شب در خانه شما بخوابم؟ گفت: بخواب! ما که نخوابیدم بیدار بودیم ببینیم این چه کار می‌کند؟ دیدم دو سه ساعت به اذان صبح بیدار شد و گفت: السلام علیک یا ابا عبدالله و شروع کرد به حق‌گریه کردن، بعد می‌رفت وضو می‌گرفت گریه می‌کرد، می‌رفت برای خودش روضه می‌خواند و گریه می‌کرد. ما تازه فهمیدیم این چیزی که امام حسین علیه‌السلام به این داده، روی بی‌قراری اوست. فاضل دربندی آدم فاضلی هم بوده، ولی این سر جای خودش قابل توصیه است.

نیست. کی ائمه به همسران پیغمبر بالاتر از گل گفته‌اند؟! ما بالاخره متدین به کدام دین هستیم؟! حواسمان را نسبت به این داستان جمع بکنیم. واقعاً این کارها بازی در زمین دشمن است و اشکال هم دارد.

[۶۸-] حالا برای خودمان شب جمعه به شب جمعه می‌خواهیم روضه بخوانیم، یا هرشب می‌خواهیم برای خودمان روضه بخوانیم، ولی دیگر تولید شعائر نکنیم که مثلاً الان دیگر دهه فاطمیه است و حالا آن دهه‌ی دیگر فاطمیه است! حالا دهه محسنیه است! طرف دهه مسلمیه گذاشته! این چیزها در روش دینی وجود ندارد و یک موقعی است که ما از آن طرف بام می‌افتیم. من یک بار به مسئول فرهنگی شهرداری گفتم: «یک اصل بزرگ ما در تبلیغ داریم که این است؛ این شرکت‌های تبلیغاتی بزرگ دنیا اینطور عمل می‌کنند، تبلیغات محیطی اگر ریز ریز باشد همه را پایین می‌آورند و یک دانه را، درشت می‌برند بالا.» اگر عاشورا بشود ۶۰ تا، دیگر عاشورا، عاشورا نیست! عاشورا و دسته، خوبی‌اش به این است که یک دانه است.

صلوات!